

دکتر دیوید ای. دسیلوا، عبرانیان، جلسه ۱۱ عبرانیان ۱۲: ۴-۲۹: شهروندان در حال آموزش

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

در تلاش برای رسیدن به یک طرح کلی و تقسیم یک متن باستانی به بلوک‌های تا حدودی قابل مدیریت از مطالب، ما تمایل داریم آنچه را که یک نویسنده باستانی سعی در پیوند دادن آن داشته است، از هم جدا کنیم. بنابراین، شروع یک بخش جدید در عبرانیان ۱۲:۴ مسلماً مصنوعی است؛ نتیجه تمایل من در اینجا برای تأکید بر این است که وقفه معمول واعظان و محققان بین ۱۱:۴۰ و ۱۲:۱ حتی مشکل‌سازتر است. عبرانیان ۱۲:۴ به طور طبیعی تصویرسازی ورزشی را که نویسنده در آیات ۱ تا ۳ فصل ۱۲ شروع به ارائه آن کرده بود، ادامه می‌دهد و به سرعت در ۱۲:۵ تا ۱۱ به موضوع غیرمرتبط آموزش یا تربیت بدنی، که بخش مهمی از آن شامل آموزش ورزشی در دنیای باستان بود، می‌پردازد.

این دیدگاه پایدیا، آموزش یا تربیت سازنده، چارچوب دومی است که نویسنده به مخاطبان خود می‌دهد تا تجربه خود را از خصومت همسایه‌شان ببینند. این امر نویسنده را به ارائه دستورالعمل‌های خاصی در مورد چگونگی ادامه دادن و همچنین دستورالعمل‌هایی در مورد دام‌های خطرناک برای اجتناب از آنها در آیات ۱۷ تا ۱۶ سوق می‌دهد که همگی به عنوان نتیجه منطقی دیدن وضعیت خود از طریق دیدگاه‌های رقابت ۱۲:۱۲ و انضباط سازنده ارائه شده‌اند. نویسنده به عنوان توجیهی برای اتخاذ این شیوه‌های عمل، در آیات ۱۸ تا نوعی تضاد کلی بین شیوه‌ای که قبلاً به خدا نزدیک می‌شدیم، یعنی در میان تابوهای شدید و با ترس و ۲۴ وحشت فراوان، با رویکرد جشن‌گونه و مطمئن به شهر ابدی خدا که او مخاطبان را با آن ممتاز کرده است، ارائه می‌دهد.

در ۱۲:۲۵، نویسنده هشدار نهایی را از کوچک به بزرگ آغاز می‌کند و از آنها می‌خواهد که از کسی که از آسمان با آنها سخن می‌گوید، روی برنگردانند. در ادامه، در آیات ۲۶ تا ۲۹، انتظار آخرالزمانی نویسنده، از بین رفتن قلمرو مرئی لرزان، آسمان‌ها و زمین که بخشی از این خلقت مادی هستند، و پذیرش ایمانداران در پادشاهی پایدار و تزلزل‌ناپذیر، با بیانی قوی بیان می‌شود. همه اینها با تفسیری نسبتاً متمایز از حجتی، فصل ۲ آیه ۶، پشتیبانی می‌شود. با توجه به وعده نیکوی آینده، پذیرش این پادشاهی تزلزل‌ناپذیر، تنها واکنش مناسب، به گفته نویسنده، ابراز قدردانی است، همانطور که در آیه ۲۸ نیز توصیه می‌کند.

این واکنش سپاسگزاری، واکنشی است که او سپس در فصل ۱۳، آیات ۱ تا ۲۱، به صورت عملی و صریح شرح خواهد داد. اگر مخاطبان واکنش سپاسگزاری را حفظ کنند، احترام شایسته‌ای را به خدا نشان می‌دهند نویسنده در آیه ۲۹ به آنها یادآوری می‌کند که این در واقع تنها راه عاقلانه است، زیرا خدای ما آتش سوزاننده‌ای است.

و، بنابراین، با پایان فصل ۱۲، نویسنده به آن اشاره تهدیدآمیزی که در سراسر خطبه جاری بوده است، بازی‌گردد و مخاطبان را ترغیب می‌کند که از کوتاهی در نشان دادن قدردانی، پاسخ وفاداری و اطاعتی که شایسته این حامی قدرتمند الهی است، بترسند. در فصل ۱۲، آیات ۴ تا ۱۱، نویسنده شنوندگان را تشویق می‌کند که چالش‌های موقعیت خود را به عنوان تأدیب سازنده خداوند بپذیرند. ما قبلاً، در بخش مقدماتی فرصتی داشتیم تا در رابطه با بررسی سطح تحصیلات نویسنده، به این متن نگاهی بیندازیم، زیرا این متن الگوی شناخته‌شده‌ای از استدلال را نشان می‌دهد که معمولاً در سطح دبیرستان، به اصطلاح، از آموزش بلاغی آموخته می‌شود.

در این بخش، بیشتر بر سهم این متن در اهداف روحانی نویسنده، به ویژه شکل‌دهی به برداشت شنونده از تجربیاتش، تمرکز خواهیم کرد. او با ادامه‌ی تصویرسازی ورزشی که با آن این بخش از نصیحت را در آیات تا ۳ آغاز کرده بود، به این تصویر از تربیت سازنده در آیه ۱۲:۴ می‌رسد. شما در مبارزه با گناه، هنوز ۱۲:۱ تا سر حد خون مبارزه نکرده‌اید. نویسنده به رویداد دیگری در این سه‌گانه‌ی ایمان، از مسابقه‌ی دو در آیات ۱ تا ۳ به نوعی مبارزه‌ی تن به تن، می‌پردازد.

احتمالاً منظور او یا بوکس یا مسابقه‌ی مبارزه‌ی بدون مانع معروف به پانکراتیوم بوده است، نه کشتی که معمولاً خونریزی نداشت. این چیزی بیش از صرفاً نشانه‌ای از میزان رنجی است که مخاطبان تا به امروز به خاطر اعتقادات مسیحی خود متحمل شده‌اند، یا به طور خاص رنجی نبرده‌اند. این تلاشی است برای شرم‌دهی، کردن شنوندگانی که رنج آنها برای وفاداری به مسیح هنوز به رنجی که مسیح به جای آنها متحمل شده نزدیک نشده است.

چطور ممکن است یکی از آنها همین الان نزدیک به غش کردن یا تسلیم شدن باشد؟ یادآوری به شنوندگان که مسابقه بوکس آنها علیه گناه است، از نظر بلاغی نیز استراتژیک است. فشارهای همسایه‌شان بر آنها خوش‌خیم یا از روی خیرخواهی نیست. آنها مظهر قدرت گناه هستند و سعی می‌کنند آنها را خفه کنند یا با مشت و لگد به تسلیم وادارند.

صلح کردن با غیرمؤمنان به شرط کناره‌گیری خودشان از ارتباط با گروه مسیحی، به تسلیم شدن ننگین در این مبارزه علیه گناه تبدیل می‌شود. نویسنده از یک ابزار بلاغی رایج، یعنی تشبیهات ورزشی، برای تسهیل پایداری در یک مسیر عملی نامحبوب استفاده کرده است. اکنون او به ابزار دومی از این دست روی می‌آورد.

بنابراین، در آیات ۵ تا ۱۱ می‌خوانیم که شما نیز نصیحتی را که خطاب به شما پسران و دختران است فراموش کرده‌اید. پسر، تأدیب خداوند را سبک‌نشان و از سرزنش او دلسرد مشو. زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدیب می‌کند و هر فرزندی را که به او می‌رسد، تنبیه می‌نماید.

پس برای تأدیب و تربیت، بردبار باشید. خدا با شما مانند پسران و دختران خود رفتار می‌کند. زیرا کدام پسر یا دختری است که پدری او را تأدیب نکند؟ اما اگر شما از تأدیب بی‌بهره باشید، که همه در آن شریک شده‌اند، پس شما فرزندان نامشروع هستید و نه مشروع.

از آنجایی که پدران بیولوژیکی ما، ما را به عنوان تأدیب‌کنندگان خود داشتند و به آنها گوش فرا می‌دادند، آیا نباید بیشتر مطیع پدر ارواح باشیم و زندگی کنیم؟ زیرا آنها ما را برای مدت کوتاهی به صلاح‌دید خود تأدیب کردند، اما او ما را به نفع ما تأدیب می‌کند تا در قدوسیت او سهیم باشیم. و به نظر می‌رسد که هر تأدیبی در زمان حال شادی‌آور نیست، بلکه دردناک است. اما بعداً، میوه آرامش‌بخش عدالت را به کسانی می‌دهد که توسط آن تربیت شده‌اند.

دشواری‌هایی که جماعت به عنوان بهای استقامت تحمل کرده‌اند و همچنان تحمل می‌کنند، در اینجا به عنوان تأدیب والدینی خدا تفسیر می‌شوند. در سراسر این متن، کلمه یونانی پایداری و اشکال مرتبط با آن غالب است که حداقل هفت بار تکرار شده‌اند و این دیدگاه تفسیری را تقویت می‌کنند. بنابراین، تجربه طرد شدن توسط دنیا به طور استراتژیک به نشانه‌ای از پذیرش مؤمن در خانواده خدا تبدیل می‌شود.

خداوند با آنها مانند پسران و دختران رفتار می‌کند، و مبارزات آنها وسیله‌ای است که خداوند از طریق آن شخصیت آنها را شکل می‌دهد و آنها را با فضایل مناسب برای شهروندان آینده شهر خدا، پادشاهی که در آستانه دریافت آن هستند، متناسب می‌سازد. تجربیات شرمساری و به حاشیه رانده شدن، در واقع، به اثبات جایگاه محترم و مورد توجه آنها در نزد خداوند تبدیل می‌شود. نویسنده این بخش از نصیحت را با تلاوت

آیات ۱۱ و ۱۲ از امثال ۳ آغاز می‌کند و به طور خاص از این آیه به عنوان متنی که رابطه پدر-پسری و پدر-دختری بین خدا و مخاطبان را برقرار می‌کند، نام می‌برد.

در اینجا بین نسخه عبری امثال ۳ و ترجمه سپتواجینت، ترجمه یونانی همان متن، تغییر جزئی وجود دارد. در متن عبری، عنصر قیاس بسیار واضح‌تر است. همانطور که پدر، پسری را که از او لذت می‌برد، تنبیه می‌کند سپتواجینت کیفیت قیاس را مبهم کرده و آیه را به این صورت ترجمه می‌کند، او هر فرزندی را که به دنیا می‌آورد، تنبیه می‌کند.

بنابراین، این آیه به جای اینکه تشبیهی مفید برای توصیف تنبیه الهی باشد، به شهادتی بر فرزندخواندگی واقعی توسط خداوند تبدیل می‌شود. این تغییر از عبری به یونانی، متن را برای اهداف نویسنده حتی مفیدتر می‌کند. در حالی که خود امثال سلیمان یک مدل تنبیهی از تنبیه را بیان کرده بود، نویسنده عبرانیان، مانند اکثر نویسندگان یونانی-رومی و نویسندگان یهودی که از فلسطین مهاجرت کرده بودند، تمایل داشت تا از تنبیه یا آموزش خداوند به عنوان یک امر سازنده یا آموزشی به جای تنبیهی یاد کند.

در ابیاتی که پس از قرائت نویسنده از امثال ۳، ۱۱ و ۱۲ آمده است، نویسنده بارها از پایداری، یعنی تنبیه سازنده، صحبت می‌کند، اما هرگز جنبه‌هایی از متن امثال را که به سمت تنبیه منتهی می‌شوند، مانند سرزنش به معنای تأدیب، که در واقع بر همان ریشه‌ای است که کلمه شلاق را به ما mastigoi شدن یا فعل می‌دهد، دوباره معرفی نمی‌کند. یک متن تطبیقی قابل توجه برای نصیحت نویسنده در این ابیات در نوشته آمده است، جایی که سنکا، فیلسوف لاتین نیمه اول، De Providentia، کوتاه سنکا در مورد مشیت الهی قرن اول، همچنین از تحمل سختی‌ها به عنوان تنبیه الهی والدین صحبت می‌کند. در این رساله، سنکا می‌نویسد که حکیم شاگرد، مقلد و فرزند واقعی خداست، که آن والدین باشکوه، که مجری ملایم فضایل نیستند، او را کاملاً سختگیرانه تربیت می‌کنند، درست مانند پدران سختگیر.

خداوند فرد خردمند را مانند فرزند خود پرورش می‌دهد. خداوند او را می‌آزماید، می‌بخشد و برای رسیدن به مقام والای الهی آماده می‌کند. از همه چشمگیرتر، گفته‌ی سنکا است که می‌گوید: «کسانی را که خداوند «تأیید می‌کند و دوستشان دارد، خداوند آنها را سرسخت، آزمایش و تمرین می‌دهد».

سنکا تا آنجا پیش می‌رود که تربیت پدران‌های خداوند را با شیوه‌ای که پدران اسپارتی فرزندان خود را در ملاء عام شلاق می‌زدند، مقایسه می‌کند، به عنوان نشانه‌ای از دستیابی کودک به فضایل ارزشمند استقامت و شجاعت. قابل توجه است که این شلاق اسپارتی تنبیهی نبود، بلکه آزمایشی بود. این نمایشی از شجاعت و سازندگی کودکان بود، نه به هیچ وجه مجازات.

در هر دو رساله سنکا و عبرانیان، این حس کاملاً غایب است که این سختی‌ها به دلیل انجام کار اشتباهی بر دوش رنج‌دیدگان می‌افتد. در عوض، تأکید بر ثمرات مثبتی است که تحمل شجاعانه چنین آزمایش‌هایی در کارآموز ایجاد می‌کند. من به این نکته اشاره می‌کنم زیرا مهم است که درک کنیم نویسنده به شنوندگان نمی‌گوید که آنها به این دلیل رنج می‌برند که خدا آنها را مجازات می‌کند، بلکه به این دلیل که خدا آنها را شکل می‌دهد و آموزش می‌دهد.

نویسنده بر اساس تلاوت امثال ۳، بار دیگر شنوندگان را به تحمل و بردباری به منظور تربیت سازنده تشویق می‌کند. خداوند با شما مانند پسران و دختران رفتار می‌کند. تأکید این نصیحت همچنان بر استقامت است، چیزی که نویسنده بارها مخاطبان را به آن ترغیب کرده است، به عنوان مثال در فصل ۱۰، آیات ۳۲ و ۳۵، و اخیراً در آیات ۱ تا ۳ در فصل ۱۲.

نویسنده در اینجا با قیاسی کلی با تجربه همه کودکانی که توسط پدران بزرگ می‌شوند، نصیحت خود را به صورت استدلالی بسط می‌دهد. کدام فرزندی وجود دارد که پدر او را تربیت نکند؟ او این را با استدلالی، جالب از نقطه مقابل دنبال می‌کند. اگر شما فاقد چنین تربیتی هستید که همه کودکان در آن سهیم هستند، فرزندان نامشروع هستید و نه فرزندان اصیل.

نویسنده در اینجا یک کودتای بلاغی تمام‌عیار به راه انداخته است. او تجربه سرزنش و رنجی را که به خاطر مسیح متحمل شده، نشانه‌ای از لطف و احترام جلوه می‌دهد، و حتی شگفت‌انگیزتر اینکه، فقدان چنین سختی‌هایی را نشانه‌ای از بی‌اعتنایی و بی‌آبرویی می‌داند، نشانه‌ای از اینکه خداوند در شکل‌دهی به آنها و شکل‌دهی شخصیتشان، آنطور که خداوند شخصیت پسر بی‌نظیرش، عیسی، را شکل داد، نقشی ندارد. همانطور که قبلاً در موعظه شنیدیم، عیسی از طریق رنج‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت. شنونده بدون شک تجربه خود عیسی را در سهیم شدن در این انضباط به یاد خواهد آورد، که نویسنده در فصل ۵، آیات ۷ تا ۱۰ به آن پرداخته است.

شنوندگان فراخوانده شده‌اند تا در این تجربه سهیم شوند تا از مزایای سهیم شدن در افتخار و فضیلت پسر نیز بهره‌مند شوند. تا جایی که آنها در تأدیب شریک هستند، در حالت نهایی جلال نیز با مسیح شریک را که قبلاً در فصل ۳، آیه metachoi هستند. شاید تصادفی نباشد که نویسنده در اینجا در آیه ۱۲:۸ کلمه استفاده کرده بود، تکرار می‌کند، شاید برای اینکه این حس را القا کند که سهیم شدن با تجربه تأدیب ۱۴ مسیح منجر به سهیم شدن با مسیح در حالت نهایی جلال می‌شود.

نویسنده این استدلال را از نقطه مقابل با استدلالی کوچک‌تر به بزرگ‌تر دنبال می‌کند تا نصیحت خود را بیشتر تأیید کند. ما پدران بیولوژیکی خود را به عنوان مربیان خود داشتیم و با احترام تسلیم می‌شدیم. آیا نباید خود را بیشتر تسلیم پدر ارواح کنیم و زندگی کنیم؟ در این تمایز بین پدران زمینی و پدر ارواح، نوعی منطق نهفته وجود دارد که برتری ارواح را بر جسم فرض می‌کند.

خدا به عنوان والدین، به معنایی بزرگ‌تر و غایی‌تر، پدر زندگی ما، روح ماست، نه صرفاً پدری که وجود بیولوژیکی ما را به وجود آورده است. و بنابراین، خدا به همان نسبت شایسته‌تر است که ما با احترام تسلیم تربیت او شویم، نه اینکه در برابر آن مقاومت کنیم و سعی در فرار از آن داشته باشیم. نتیجه چنین تسلیمی این است که ما زنده خواهیم ماند.

و شنوندگان احتمالاً در اینجا حیات را به همان معنایی خواهند شنید که کمی پیشتر در فصل ۱۰، آیات ۳۷ تا ۳۹ ارائه شده بود. نویسنده نه تنها به وجود فیزیکی در نتیجه تسلیم شدن در برابر نظم و انضباط تکوینی خداوند اشاره می‌کند، بلکه به حیات به عنوان بقای آخرالزمانی نیز اشاره دارد. در آیات ۳۷:۱۰ تا ۳۹، فرد عادل با ایمان زندگی می‌کند، زیرا تنها کسانی که ایمان دارند از فاجعه آخرالزمانی رهایی می‌یابند و با خدا در قلمرو تزلزل‌ناپذیر زندگی می‌کنند.

همانطور که نویسنده ادامه می‌دهد، او دوباره والدین زمینی را در مقابل والدین الهی قرار می‌دهد. والدین زمینی شنوندگان، شنوندگان را برای مدت کوتاهی به هر شکلی که برایشان مناسب‌تر بود، تنبیه می‌کردند. اما تنبیه خدا کاملاً به نفع ماست.

هیچ شکی در مورد ارزش این تربیت وجود ندارد، برخلاف تربیت والدین زمینی که گاهی درست و گاهی نادرست است. نتیجه نهایی تربیت الهی، سهمی در تقدس الهی است که در اصل، تحقق فرمان الهی در قلب مجموعه قوانین لایوان مبنی بر مقدس بودن به اندازه قداست من است. نویسنده این بخش از نصیحت را با اضافه کردن تفسیری جامع از ضرب‌المثل معروف به پایان می‌رساند: ریشه تربیت تلخ است، اما میوه آن شیرین است.

برای میوه را می‌یابیم که در عبرانیان karpos برای آموزش و paideia در آن ضرب‌المثل، کلمات کلیدی آیه ۱۱ نیز به طور برجسته‌ای ظاهر می‌شوند و به مخاطبان، مثلی را که او بر آن تأکید دارد، با وضوح ۱۲ بیشتری نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد که هر گونه انضباط تربیتی، یعنی پایداری، برای زمان حال شادی‌آور یعنی پارسایی را برای کسانی که با karpos نیست، بلکه غم‌انگیز است، اما بعدها میوه آرامش‌بخش، یعنی آن تربیت شده‌اند، به ارمغان می‌آورد. با توجه به پذیرش گسترده حقیقت این ضرب‌المثل در دنیای باستان شنوندگان بیشتر احتمال دارد که کاربرد این ضرب‌المثل را به عنوان چارچوبی تفسیری برای تجربیات خود بپذیرند و بنابراین، دعوت نویسنده را برای استقامت مداوم در میان آن تجربیات بپذیرند.

ژیمنازیوم ، gymnasion که پژواک کلامی ، gegumnasmenois ، استعاره ورزشی در اینجا با کلمه تمرین است، دوباره به طور نامحسوس وارد می‌شود، جایی که شهروندان آینده دولت-شهر یونانی هم آموزش می‌دیدند و هم برای توسعه مهارت و قدرت بدنی آموزش می‌یافتند. به گفته نویسنده، هدف این تمرینات که ،شنوندگان به خاطر تعهد مسیحی خود تحمل می‌کنند، شکل‌گیری فضیلت درستکاری یا عدالت در روح و زندگی خود است. این یکی از چهار فضیلت اصلی است که در فلسفه اخلاق ، dikaiosune یونانی-رومی مورد تجلیل قرار گرفته و البته، یک فضیلت اصلی است که در سنت کتاب مقدس عهد عتیق ترویج شده است.

از طریق این تمرین‌های آموزشی، قوه اخلاقی مؤمنان شکل گرفته و تقویت می‌شود، به طوری که مؤمن می‌آموزد که چگونه همیشه خدا را گرامی بدارد و به تعهدات خود نسبت به دیگر مؤمنان احترام بگذارد و از این رو با عدالت و انصاف رفتار کند. نتیجه پشتکار آنها، شکل‌گیری این ارزش ارزشمند، این فضیلت ارزشمند، در قلب و زندگی‌شان خواهد بود و آنها را برای زندگی به عنوان شهروندان شریف شهری که خدا ،برایشان آماده کرده است، آماده می‌کند. نصیحتی که آنها را به عنوان پسران و دختران خطاب می‌کند شنوندگان را فرا می‌خواند تا شجاعانه به سمت این تمرین‌های آموزشی روی آورند و مسیری را طی کنند که تعهد آنها به عدالت را گسترش داده و تقویت می‌کند، نه اینکه از چنین آموزشی شانه خالی کنند یا آن را چیزی بدانند که باید از آن اجتناب کرد نه اینکه آن را پذیرفت، طرز فکری که در میان کسانی که شروع به شانه خالی کردن از گردهمایی مسیحیان کرده‌اند، مشهود است.

نویسنده تأکید می‌کند که برعکس، خصومت همسایه‌شان در واقع در خدمت اهداف خداست، مادامی که مؤمنان از تسلیم شدن در برابر آن فشار برای رها کردن هدف والای خود امتناع ورزند. بنابراین، مسیر مصلحت‌آمیز، مسیری که آبروی آنها را حفظ و افزایش می‌دهد، نه اجتناب، بلکه پذیرش این تمرین‌های سازنده است. ارتباط بین انضباط تربیتی و آموزش، پلی به زبان ورزشی ایجاد می‌کند که مشخصه از سرگیری نصیحت مستقیم در عبرانیان ۱۲، ۱۳ و آیات بعدی است.

پس دست‌های افتاده و زانوهای سست را راست کنید و برای پاهای خود راه‌های مستقیم بسازید تا آنچه ،لنگ است شفا یابد نه اینکه از هم گسیخته شود. نویسنده در اینجا با الهام فراوان از زبان کتاب مقدس نصیحت مستقیم را از سر می‌گیرد. او زبان اشعیا ۳۵، ۳ را به یاد می‌آورد، دست‌های افتاده و زانوهای سست را قوی نگه دارید.

اشعیا، در متن خود، شنوندگان را بر اساس پیشگویی نجات الهی در مورد شکوفایی بیابان و شاهراهی که باید ،از طریق آن آماده شود تا خدا بتواند فدیة شدگان خداوند را در میان سرودهای جشن به صهیون بازگرداند تشویق می‌کند. همانطور که اشعیا شنوندگان خود را تشویق می‌کرد تا عزم خود را جزم کنند و امیدهای خود را با توجه به نجات قریب‌الوقوع خدا افزایش دهند، نویسنده عبرانیان نیز قوم جدید خدا را به انجام همین کار در پرتو نجات آخرالزمانی که خدا در حال حاضر شنوندگان را برای آن آموزش می‌دهد، هدایت می‌کند.

آنها باید به مسابقه خود به سوی شهر آسمانی که در آن گردهمایی جشن در انتظار است، ادامه دهند و نویسنده به زودی به نمایش آن خواهد پرداخت.

آنها باید با هوشیاری کامل، دستانشان را به حالت مشت‌زن‌های خوب در مبارزه با گناه بالا برده و بدون تزلزل به جلو حرکت کنند. او همچنین از آیه ۲۶ از امثال ۴ استفاده می‌کند، جایی که می‌خوانیم: «برای پاهای خود راه‌های درست بسازید و راه‌های خود را تقویت و صاف کنید». متن امثال از انتخاب مسیرهای عادلانه به جای مسیرهای شرور صحبت می‌کند، ارتباطی که ممکن است نویسنده‌ای را که دغدغه‌اش ترویج آنچه که او به عنوان مسیر عادلانه در پاسخ به حامی الهی در مقابل حامی ظالم می‌داند، داشته است، به این سمت سوق داده باشد که این متن را در نصیحت خود بگنجاند.

برای نویسنده عبرانیان، راه رفتن عادلانه تقریباً معادل معنوی درمان فیزیکی است که از طریق ورزش‌های دقیق و تجویز شده، مفصل لنگ را درمان می‌کند. مسیر درست چیست؟ نویسنده در اینجا پیشنهاد می‌کند که به دنبال صلح با همه و تقدیس باشید، که بدون آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید. مراقب باشید که مبدا کسی از عطایای خدا غافل شود، مبدا ریشه‌ای از تلخی رشد کند و باعث دردسر شود و بسیاری از طریق آن آلوده شوند، مبدا کسی مانند عیسو فاسد یا بی‌حرمت شود.

در ابتدای این آیات، نویسنده با یادآوری مزمور ۳۳، آیه ۱۴، به دنبال صلح باشید و آن را دنبال کنید. روابط صلح‌آمیز در جامعه مسیحی، البته، بسیار حیاتی است، اما نویسنده همچنین رویکردی صلح‌آمیز نسبت به بیگانگان را تشویق می‌کند، حتی اگر آن بیگانگان رویکردی بسیار متفاوت نسبت به خود مسیحیان داشته باشند. ۱. پطرس توجه بسیار بیشتری به این پویایی در یک محیط خصمانه دارد، نه اینکه دشنام را با دشنام یا بدرفتاری را با بدرفتاری پاسخ دهد، بلکه تا جایی که می‌تواند با خوشرویی زندگی کند بدون اینکه از آنچه حق خداست تخطی کند، و بنابراین به خاطر زندگی مسالمت‌آمیز، از ضروریات چشم‌پوشی نکند.

در کنار تلاش برای صلح، واعظ بر اهمیت تلاش برای تقدیس تأکید می‌کند، و به طور کامل در آن حالت تقدسی که مسیح هنگام تقدیس آنها برایشان فراهم کرد و آنها را برای سرنوشت الهی‌شان جدا ساخت، زندگی می‌کند. همچنین می‌توان در اینجا اشاره کرد که تقدس نتیجه‌ی تأدیب الهی بود که تنها چند آیه قبل در فصل ۱۲، آیه ۱۰ آمده است. بنابراین، تلاش برای تقدیس یا تقدس، تا حدی، تکرار توصیه به تحمل تأدیب الهی و ادامه‌ی این فرآیند است.

از نظر نویسنده، دیدن خدا زمانی اتفاق می‌افتد که مؤمن در روز قیامت به حضور خدا وارد می‌شود. اگر آنها به این مسیر دنبال کردن صلح و تقدیس، و تحمل انضباط سازنده خدا با دستانی برافراشته و زانوهای قوی ادامه دهند، واقعاً به آن نقطه از دیدن خدا خواهند رسید. همانطور که نویسنده ادامه می‌دهد، مراقب باشید که مبدا هیچ یک از شما از موهبت الهی قاصر بمانید، او بار دیگر بر مسئولیت جمعی که همه مؤمنان در قبال پشتکار هر مؤمن در رسیدن به هدف دارند، تأکید می‌کند.

هر عضوی از جامعه موظف است مطمئن شود که برادران یا خواهرانش فریب نخورند یا فریب نخورند تا قبل از ورود به آرامش موعود خدا، سرزمین آسمانی، کوتاهی نکنند، همانطور که نسل خروج از موهبت خدا کوتاهی کردند. نویسنده همچنین از آنها می‌خواهد که مطمئن شوند هیچ ریشه‌ای از تلخی در میان آنها رشد نکند، که به وسیله آن بسیاری ممکن است آلوده شوند. این نصیحت، آیه ۱۷ از تثنیه ۲۹ را به ویژه در ترجمه سبتواجینت، که در آن موسی به مردم میانه هشدار می‌دهد که از پایبندی به عهد خودداری می‌کنند و به بت‌های خود می‌چسبند، بازآفرینی می‌کند.

چنین شخصی در واقع ریشه تلخی خواهد بود که برای ایجاد مشکل جوانه می‌زند. واعظ این را در مورد ارتداد عده‌ای معدود، کسانی که در حال دور شدن هستند، به کار می‌برد. آلوده کردن بسیاری، روشی مجازی برای

بیان سرخوردگی و تضعیف عزم و اراده‌ای است که توسط کسانی که شاهد تسلیم شدن خواهران و برادران سابق خود در دنبال کردن این مسابقه بوده‌اند، احساس خواهد شد.

سپس نویسنده بر اساس مثال عیسو، به نصیحتی کمی گسترده‌تر می‌پردازد و با استفاده از این مثال، امیدوار است که آخرین میخ را بر تابوت تفکر ارتداد، چه ارتداد رسمی و چه ارتداد صرفاً عملی، در حالی که فرد به آغوش جامعه بازمی‌گردد، بکوبد. شنوندگان همچنان باید مراقب باشند که مبادا کسی مانند عیسو زناکار یا بی‌حرمت باشد، کسی که به خاطر یک وعده غذایی، حق نخست‌زادگی خود را فروخت. زیرا می‌دانید، بعداً، با آرزوی به ارث بردن نعمت، از او دریغ شد، زیرا جایی برای توبه نیافت، حتی اگر با اشک به دنبال آن می‌گشت.

این خلاصه داستان عیسو، هشدار عبرانیان ۶، ۴ تا ۸ را به شدت به یاد می‌آورد، با این تأکید که هیچ فرصت دوباره‌ای برای بازگشت به دروازه آغازین توبه وجود ندارد. عیسو در کتاب پیدایش، به ویژه به عنوان یک زناکار شناخته نمی‌شود، اما روایات دوره معبد دوم، تصویری از عیسو را به عنوان فردی که از نظر جنسی فاسد بوده، ترسیم می‌کنند، به ویژه بر اساس ازدواج او با همسران هیتی، که در پیدایش ۲۶ آیه ۳۲ می‌یابیم. نویسنده ممکن است در اینجا از زنا به عنوان استعاره‌ای برای بی‌وفایی استفاده کند.

استفاده استعاری از این اصطلاح در آیات ۳۳ و ۱۴ از کتاب اعداد، داستان شکست نسل بیابان در آستانه کنعان، که به طور برجسته‌ای در خطبه خطاب به عبرانیان به تصویر کشیده شده است، چنین درکی را تأیید می‌کند. در آنجا، خداوند فرمان داد که قوم، زنای خود را تا زمانی که بدن‌هایشان در بیابان از بین برود تحمل کنند. بی‌خدایی یا دنیاگرایی عیسو زمانی آشکار می‌شود که او نشان می‌دهد وعده‌ها و نعمت‌های خداوند را که در اینجا با حق نخست‌زادگی او به عنوان پسر اسحاق، پسر ابراهیم، نشان داده شده است بسیار ناچیز می‌پندارد و تسکین موقت از سختی‌های فوری گرسنگی را بر دارایی‌های بهتر و پایدارتری که می‌توانست به دست آورد، ترجیح می‌دهد.

مثال عیسو به عنوان نقطه مقابل مثال گذشته خود جامعه، یعنی مثال‌های موسی یا شهدا یا عیسی عمل می‌کند، که همگی به خاطر خیر بزرگتری که خدا وعده داده بود، سختی‌های موقت، برخی در نهایت، را تحمل کردند. بنابراین نویسنده با استفاده از مثال عیسو، یک قیاس استراتژیک ارائه می‌دهد. خیرات جامعه، پاداش الهی هستند، همانطور که یک کاسه آش عدس، حق طبیعی یک فرد است.

ارزیابی ضعیف عیسو از ارزش و مزیت نسبی یک وعده غذایی نسبت به حق نخست‌زادگی‌اش، خاطره او را در طول هزاره‌ها لکه‌دار کرده و او را به نمونه‌ای مضحک و ضد ارزش برای ارزیابی عاقلانه و با فضیلت انتخاب‌ها تبدیل کرده است. بنابراین، از مخاطبان دعوت می‌شود تا در مورد انتخاب‌های خود به روشنی فکر کنند تا از نشان دادن همان حماقت با فروش حق نخست‌زادگی ابدی خود در ازای چند دهه صلح و امنیت در میان همسایگان بی‌ایمان خود، اجتناب کنند. نویسنده عبرانیان در ارائه مثال عیسو، برخی عناصر را با هم ترکیب کرده است تا ارائه خود را برای نیازهای روحانی که شنوندگانش با آن مواجه هستند، مؤثرتر کند.

در قسمت ۲۵ پیدایش، آیات ۲۹ تا ۳۴، عیسو می‌داند که حق نخست‌زادگی خود، یعنی حق خود برای سهم بیشتر به عنوان پسر ارشد را معامله کرده است. با این حال، در قسمت بعدی پیدایش ۲۷، آیات ۳۰ تا عیسو هیچ نشانه‌ای نشان نمی‌دهد که معامله حق نخست‌زادگی خود به عنوان نخست‌زاده، شامل از ۳۶، دست دادن نعمتی نیز می‌شود که باید به او می‌رسید، زیرا پدرش اسحاق در آستانه مرگ بود. در واقع یعقوب مجبور شد برای فریب اسحاق و دادن نعمتی که به نخست‌زاده نیز تعلق می‌گیرد، به او نیز تلاش زیادی کند، و عیسو هیچ آگاهی از این موضوع نشان نمی‌دهد که نباید در نتیجه معامله قبلی خود با برادرش در سال‌های گذشته، این نعمت را دریافت کند.

با این حال، نویسندگان عبرانیان، حق نخست‌زادگی و برکت را با هم یکی می‌کند تا عیسو را به نمونه‌ای بارزتر از عدم امکان بازیابی آنچه که قبلاً بی‌ارزش شده و دور انداخته شده بود، تبدیل کند. بنابراین، از دست دادن حقوق خود به عنوان نخست‌زاده، سال‌ها پیش، پیامدهایی برای باقی عمر عیسو داشت. گویی هیچ فرصت دوباره‌ای برای بازگرداندن آنچه که در کنار بستر مرگ اسحاق از دست داده بود، وجود نداشت.

کسانی که داستان پیدایش را می‌خوانند، بدون شک صحنه‌ی عیسو در مقابل پدرش اسحاق را بسیار اسفناک خواهند یافت، زمانی که با اشک از پدرش التماس می‌کرد: پدر، آیا دیگر برکتی برای من باقی نمانده است؟ این صحنه، تأثیر واضحی بر شنوندگان عبرانیان می‌گذارد، گویی سرنوشت محتومی در انتظارشان است، هرچند اکنون به دلیلی کاملاً متفاوت. این دقیقاً همان تصویری است که نویسندگان می‌خواهد با پیامدهای معامله‌ی صلح با خدا در ازای صلح با جامعه مرتبط کند.

مانند عیسو، کسانی که هدایای خدا و وعده‌های خدا را دور می‌اندازند، جایی برای توبه نخواهند یافت. توبه خود موهبتی از جانب خداست که می‌توان آن را بخشید یا از آن دریغ کرد. این آموزه‌ای است که مختص نویسندگان عبرانیان نیست.

ما چیزی مشابه را در حکمت سلیمان می‌یابیم، جایی که توبه خود هدیه‌ای از جانب خداوند به مردم است و آنها نمی‌توانند به توبه دست یابند مگر اینکه خداوند آن را عطا کند. به این ترتیب، نویسندگان دوباره تأکید می‌کنند که در واقع فرض کردن لطف خداوند با ارزش‌گذاری بیش از حد کم به آن خطرناک است. بنابراین، مثال عیسو، به ویژه در ۶۴۸ و ۱۰۲۶ و موارد بعدی، هشدارها را به شدت تقویت می‌کند.

کسانی که نعمت‌های مکرر خدا را دریافت کرده‌اند و سپس آنها را رها کرده‌اند، نمی‌توانند انتظار بازگشت لطف و فرصت دوباره‌ای برای شروع دوباره در آن مسیر را داشته باشند، درست همانطور که عیسو دریافت کرد، که در پایان هیچ شانس برای جبران آسیبی که در رابطه‌اش با خدا وارد کرده بود، وجود ندارد. نویسندگان توصیه‌های خود را برای استقامت با ترسیم تفاوت بین روشی که مردم در عهد عتیق به عنوان روشی برای نزدیک شدن به خدا شناخته می‌شدند و روشی بسیار شادتر، دلربا‌تر و پذیرا‌تر که اکنون که عهد جدید آغاز شده است، از مردم دعوت می‌شود تا به خدا نزدیک شوند، دنبال می‌کند، زیرا شما به چیزی ملموس و سوزان، به آتش و تاریکی و ظلمت و گردباد و به طنین شیپور و صدای کلمات نزدیک نشده‌اید.

شنوندگان آن صدا التماس کردند که سخنرانی طولانی نشود، زیرا تحمل فرمان را نداشتند. اگر حتی حیوانی کوه را لمس کند، با سنگسار اعدام خواهد شد. به راستی، آن خیال چنان هولناک بود که موسی گفت: من می‌لرزم و می‌ترسم.

اما شما به کوه صهیون و به شهر خدای زنده، اورشلیم آسمانی، و به هزاران فرشته در سرود جشن، و به اجتماع نخست‌زادگان ثبت‌شده در آسمان، و به خدا، داور همه، و به ارواح صالحان کامل، و به عیسی واسطه عهد جدید، و به خون پاشیده‌شده‌ای که چیزی بهتر از خون هابیل را بیان می‌کند، نزدیک شده‌اید. کلمه «گار» در یونانی نشان می‌دهد که نویسندگان این جفت تصاویر متضاد را به عنوان دلیلی برای پذیرش و توجه به نصایح نویسندگان ارائه می‌دهد. مزایایی که آنها از آن برخوردارند، ایجاب می‌کند که همچنان به سمت این استقبال بی‌سابقه و زیبا که خدا برای آنها آماده کرده است، پیش بروند.

تضادهای بین دو رویکرد به خدا نمی‌توانست آشکارتر از این باشد. اولی در قلمرو مادی و دومی در قلمرو نامرئی پایدار رخ می‌داد. اولی با ترس مشخص می‌شد و با تابوهای پاکی که مجازات‌های شدیدی را به دنبال داشتند، احاطه شده بود.

بخش دوم با پرستش جشن گونه‌ی خداوند مشخص می‌شود. نویسنده انبوهی از تصاویر را در یک بازه زمانی کوتاه گرد هم می‌آورد تا تأثیری فزاینده بر شنوندگان بگذارد، تأثیری که فراتر از معنای فردی هر جزء یا تحلیل دقیق چنین جزئیاتی است. نیمه‌ی اول این متن به طور گسترده به روایت‌های تجربه‌ی ملاقات با خداوند در سینا، به ویژه در خروج ۱۹: ۱۲ تا ۱۹ و تثنیه ۴: ۱۱ تا ۱۲، می‌پردازد.

فعل «نزدیک شدن» در اینجا، در «شما نزدیک شده‌اید»، شکل دیگری از همان فعل است که در سراسر خطبه برجسته بوده است، زیرا نویسنده از شنوندگان خواسته است که به نزدیک شدن ادامه دهند. تکرار آن در اینجا نوعی جمع‌بندی برای آن دعوت‌ها در طول خطبه ارائه می‌دهد. نویسنده رویکرد ترسناکی را که با تابوها احاطه شده است، نفی می‌کند، که به صراحت انسان‌ها و حیوانات را حتی از لمس کوهی که خدا در آن نزول می‌کرد، منع می‌کرد.

تاریکی شوم، صداهای ترسناک، صدها، هیچ کدام از این‌ها بخشی از رویکرد جدید و تازه شنونده به خدا که عیسی آن را گشوده است، نیست. اعتراف موسی به ترس در اینجا در واقع بعداً در تثنیه، فصل ۹ ظاهر می‌شود و نویسنده اذعان دارد که آن را تا حدودی از متن خارج می‌کند. در ابتدا به ترس موسی از خشم خدا پس از واقعه گوساله طلایی اشاره داشت که بسیار دیرتر از تئوفانی، ظهور الهی در هنگام اعطای شریعت در کوه سینا، رخ داد.

اکنون این [سخنان] سنگ بنای ارائه نویسنده از دسترسی ترسناک و محدود به خدا است که توسط عیسی برای مسیحیان شکسته شده است. سپس نویسنده با کنار هم قرار دادن این تصویر ترسناک که توسط آیات تا 21 12 خلق شده است، دیدگاه خود را برای هدف در پایان زیارت مسیحیان ارائه می‌دهد، که اکنون 18 بسیار درخشان‌تر به نظر می‌رسد. نه کوه سینا با تراس آن، بلکه کوه صهیون، با شادی جشن گونه‌اش، در پایان سفرشان در انتظار آنهاست.

نویسنده این صحنه را به عنوان صحنه‌ای از پرستش با گردهمایی جشن گونه فرشتگان در یک مراسم آسمانی به تصویر می‌کشد. پدیده‌های هواشناسی ترسناک و افسرده‌کننده‌ی این کوه را احاطه نکرده‌اند، بلکه لشکر فرشتگان در یک مدیحه‌سرایی، سرودی جشن گونه در ستایش فرمانروای پادشاهی تزلزل‌ناپذیر، گرد هم آمده‌اند. در اینجا نیز، گردهمایی نخست‌زادگان متعدد وجود دارد.

برخلاف عیسو که میراث نخست‌زاده را دور انداخت، این افراد باایمان به میراث ابدی خود پایبند مانده و به آن رسیده‌اند و میراث عیسی، نخست‌زاده به معنای واقعی کلمه، را به اشتراک می‌گذارند. این واقعیت که نام آنها در آسمان ثبت شده است، نشان دهنده روال معمول ثبت نام شهروندان در فهرست شهر است. اینها به عنوان شهروندان شهر خدای زنده ثبت شده‌اند و از مشارکت کامل در حقوق شهروندی که تجربیاتشان از تربیت سازنده در این دنیا آنها را برای آن آماده کرده است، برخوردارند.

آنچه که قوم ایمان که اکنون مرده بودند، به دنبال آن بودند، به عنوان مثال، همانطور که نویسنده در عبرانیان ۱۳: ۱۱ تا ۱۶ در مورد ابراهیم و پدران‌ش که به دنبال شهری با پایه و اساس، شهری با پایه و اساس خود خدا بودند، و آنچه که شنوندگان اکنون خود برای آن آموزش می‌بینند، در این تصویر دعوت‌کننده از شهر خدا، اورشلیم جدید، در مقابل آنها قرار دارد. خدا در این جشنواره به عنوان داور همه حضور دارد، یادآوری برای شنوندگان از اهمیت برتر ارزیابی خدا از زندگی آنها نسبت به هر دادگاه دیگری برای اعتبار مانند دادگاه همسایگان‌شان. ارواح صالحان کامل عبارتی است که به روشن شدن معنای کمال یا کامل کردن در سراسر عبرانیان کمک می‌کند.

این صالحان از این جهت کامل شده‌اند که سرانجام به حضور خدا وارد شده‌اند، زیرا خود به جایی رفته‌اند که مسیح به عنوان پیشرو رفته بود. و همانطور که در عبرانیان ۱۱، ۳۹ تا ۴۰ می‌خوانیم، ایمانداران عهد

عتیق و ایمانداران عهد جدید با هم کامل می‌شوند، زیرا همه در قلمرو و شهر تزلزل‌ناپذیر خدا گرد هم می‌آیند. همچنین در اینجا در مقابل شنوندگان، واسطه عهد جدید، عیسی، حضور دارد که کار کاهنی و تقدیم خون پاشیدنی او، ورود آنها را به حضور واقعی خدا ممکن ساخت.

این تصاویر یادآور بخش اصلی خطبه هستند. در اینجا به طور مبهم گفته می‌شود که خون عیسی مسیح کلامی بهتر از خون هابیل را بیان می‌کند. خون عیسی مسیح، البته، کلامی از بخشش و پذیرش الهی را بیان می‌کند، برخلاف خون هابیل که فریاد عدالت و انتقام سر می‌داد.

عبرانیان ۱۲:۱۸ تا ۲۴، خیر و نیکی را که در صورت پایداری شنوندگان در زندگی جدیدشان در مسیح، در مالکیت قطعی آنها نهفته است، ارائه می‌دهد. این یک اشاره ضمنی به موضوع مصلحت یا مزیت است، زیرا شنوندگان نگران حفظ این مزایای فعلی خواهند بود و نه اینکه با عمل احمقانه، چنین لطفی را با خشم عوض کنند. بخش بعدی، عبرانیان ۱۲، آیات ۲۵ تا ۲۹، به صراحت به چنین مباحثی باز خواهد گشت.

نویسنده تصویری ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد هیچ چیزی در انتظار آنها نیست که نیاز به عقب‌نشینی از آن داشته باشند، زیرا او می‌ترسد که برخی اگر تنها فشارهایی را که همسایگان‌شان بر آنها وارد کرده‌اند در نظر بگیرند، ممکن است به این کار ادامه دهند. بلکه، جشنی شاد در شهر آسمانی، در کنار عیسی، واسطه آنها و همه صالحانی که به خانه نهایی خود گرد هم آمده‌اند، در پیش است که آنها را به ادامه حرکت رو به جلوی خود به سوی کمال فرا می‌خواند. تضاد کلام گفته شده در کوه سینا و کلام بهتر از آسمان، هشدار نهایی در عبرانیان ۱۲، ۲۵، یعنی استدلال نهایی کوچک‌تر به بزرگ‌تر را نیز ایجاد کرده است، که بسیار نزدیک به استدلال کوچک‌تر به بزرگ‌تر است که اولین نصیحت خطبه در فصل ۲، آیات ۱ تا ۴ را آغاز کرد. مراقب باشید، مبدا کسی را که با شما صحبت می‌کند، رد کنید.

زیرا اگر آن قوم پس از رد کردن کسی که بر روی زمین به آنها هشدار می‌دهد، رهایی نیافتند، چقدر بیشتر ما رهایی نخواهیم یافت وقتی از تنها هشدار دهنده از آسمان رویگردان شویم، کسی که صدایش در آن زمان زمین را لرزاند، اما اکنون وعده داده است که می‌گوید، فقط یک بار دیگر نه تنها زمین، بلکه آسمان را نیز خواهم لرزاند. و این فقط یک بار دیگر به معنای از بین بردن چیزهای لرزان به عنوان چیزهایی است که ساخته شده‌اند تا چیزهای لرزان باقی بمانند. بنابراین، همانطور که ما پادشاهی لرزان را دریافت می‌کنیم بیایید سپاسگزاری کنیم و از طریق آن خدا را به گونه‌ای پرستش کنیم که او را با احترام و ترس خشنود کند، زیرا خدای ما در واقع آتش سوزاننده است.

اگر آیه بلافاصله بعد از آن نبود، می‌توانستند صدای کسی را که به آنها در زمین هشدار می‌داد، به عنوان موسی، سخنگوی عهد سینا، بشنوند، که ظاهراً نشان می‌دهد خداوند منبع هر دو هشدار است. گفته می‌شود صدای خداوند زمین را در سینا لرزانده است. صدای خداوند در آن زمان زمین را لرزاند.

در داوران ۵، آیات ۴ تا ۵، و در مزمور ۶۷، آیه ۸، زلزله به عنوان پاسخی به صدای خدا بخشی از خاطره آن رویداد در سینا است. نویسنده اکنون حجتی، فصل ۲، آیه ۶، را به عنوان وحی الهی برای بیان لرزش قطعی و جابجایی زمین و آسمان معرفی می‌کند. با این حال، یک بار برای همیشه، آسمان و زمین را خواهم لرزاند.

نویسنده این متن حجتی را اصلاح کرده است تا بر شمول آسمان در این لرزش آینده به همراه زمین تأکید کند. بنابراین، نویسنده نه تنها کلمات را به نقل قول خود اضافه می‌کند، بلکه ترتیب آسمان و زمین را نیز وارونه می‌کند تا تضاد را آشکارتر و لرزش آسمان را برجسته‌تر و اوج‌گیرنده‌تر کند. دو کلمه ابتدایی این تلاوت، در و در انگلیسی فقط سه کلمه یک بار دیگر، کلید تفسیر این آیه را ارائه می‌دهند، eti hapax یونانی کلمات

از آنجایی که خداوند زمین و آسمان‌ها را به طور ناگهانی، یک بار برای همیشه و نه فقط یک بار دیگر، به لرزه در خواهد آورد، نویسنده این را به عنوان وعده‌ای برای تکان خوردن قطعی و نابودی آفرینش مرئی، هم زمین و هم آسمان‌های مرئی، در آخرالزمان تفسیر می‌کند. در اینجا می‌توان تضاد نویسنده بین ماهیت موقت قلمرو مادی مرئی و ماهیت ابدی خدا و قلمرو خدا را که در اوایل فصل ۱، آیات ۱۰ تا ۱۲ معرفی شده است، به یاد آورد. همه چیزهایی که آفریده شده‌اند و لرزان هستند، به گونه‌ای جابجا خواهند شد که آنچه است، به یاد آورد. لرزان نیست و تنها آن می‌تواند باقی بماند.

فرجام‌شناسی متمایز نویسنده در اینجا دوباره پدیدار می‌شود. آسمان و زمین تجدید نمی‌شوند و عصر آینده نیز پس از پایان عصر حاضر آغاز نمی‌شود. بلکه پادشاهی خدا از قبل فراتر از خلقت مادی و مرئی وجود دارد و پس از حذف نظم موقت ثانویه خلقت، تنها چیزی خواهد بود که باقی می‌ماند.

بودن و ماندن به عنوان عضوی از جامعه مسیحی برای بقا ضروری است، که شاید یکی از دلایلی باشد که نویسنده، رستگاری را به عنوان چیزی که مؤمن در فصل ۱، آیه ۱۴ به ارث خواهد برد، به عنوان هدیه‌ای که تنها در ظهور دوم مسیح در عبرانیان ۹، آیه ۲۸ به طور کامل دریافت می‌شود، تصور می‌کند. رهایی از جهان مادی که برای انحلال و ورود به قلمرو پایدار که تنها از لرزش جان سالم به در می‌برد، برنامه‌ریزی شده است، رهایی و رستگاری است که در تحلیل نهایی، برای این نویسنده بیشترین اهمیت را دارد. حذف چیزهایی که قرار است تکان داده شوند، مطابق با حذف اتاق اول است که دسترسی به مکان مقدس را مسدود می‌کند؛ اگر در اینجا بحث نویسنده در مورد طرح فیزیکی خیمه در فصل ۹، آیات ۹ و ۱۰ را به یاد آوریم.

پس از این تکان آخرالزمانی و برداشته شدن آسمان‌های مرئی، راه ورود به مکان مقدس الهی آشکار خواهد شد و موکلان پسران، یعنی پسران و دختران بسیار، به آنجا هدایت خواهند شد. این انتظار، زیربنای بی‌ارزش کردن مداوم دارایی‌های دنیوی، شهروندی دنیوی و جایگاه دنیوی توسط نویسنده است. همه این چیزها با وعده خدا مبنی بر فانی شدن تضمین شده‌اند و تنها دارایی‌های بهتر مؤمن در قلمرو خدا باقی خواهند ماند.

تنها پاسخ مناسب به خواست خداوند برای اعطای چنین موهبت باشکوهی به مردم با ایمان، نشان دادن که ما معمولاً آن، charis است. چارن. چارن از کلمه echomen سپاسگزاری است. کلمه یونانی در اینجا را به عنوان لطف ترجمه می‌کنیم، در اینجا باید به معنای سپاسگزاری باشد، زیرا نویسنده این نصیحت را به عنوان پاسخی مناسب به دریافت یک هدیه، یعنی پادشاهی تزلزل‌ناپذیر، ارائه می‌دهد.

دعوت به سپاسگزاری و پشتکار در سپاسگزاری، جوهره استدلال و نصیحت نویسنده در سراسر رساله به عبرانیان است. عظمت نعمت‌هایی که خداوند عطا می‌کند، وطنی ابدی که در آن ذینفعان به عنوان شهروند ثبت نام خواهند شد، مستلزم تعهد متناسب به زندگی سپاسگزارانه است. این سپاسگزاری خود را از طریق پرستش خدا با تقوا و ترس توأم با احترام به شیوه‌هایی که مورد رضایت خداوند است، ابراز خواهد کرد.

euarestos ساخته شده است، برمی‌خوریم، در اینجا euarest در اینجا به یکی دیگر از کلماتی که از ریشه pistis به معنای «به طرز خوشایندی». «این گروه کلمات در عبرانیان ۱۱ آیات ۵ و ۶ معرفی شد که در آن، به معنای اعتماد یا ایمان راسخ، به عنوان پیش‌نیاز خشنودی خدا مطرح شده است. و همین اصطلاح بعداً، در فصل ۱۳ آیات ۱۶ تا ۲۱ باز خواهد گشت.

این پیوند کلامی بین ۱۲:۲۸ و آیات بعدی در فصل ۱۳ نشان می‌دهد که آیات ۱۳ تا ۲۱ تصویری از قدردانی از خدا را در قالب فعالیت‌های روزمره، مشارکت با یکدیگر و نیکی به یکدیگر در جامعه ایمانداران و مشارکت در آن حمایت متقابل که مقاومت در برابر حملات جامعه را ممکن می‌سازد و همچنین به رسمیت شناختن لطف خدا ادامه می‌دهد، ترسیم می‌کند. نویسنده با ترغیب شنوندگان به سپاسگزاری، به آنها

یادآوری می‌کند که آنچه به دست آورده‌اند بسیار بزرگتر از چیزی است که از دست داده‌اند. شاید کسانی که در ایمان خود متزلزل هستند، احساس شکست کنند.

آنها از فقدان‌هایی که متحمل شده‌اند و یادآوری‌های روزانه‌ی آن فقدان، دلی بیمار دارند. در سراسر این خطبه، نویسنده بر آنچه مؤمنان در عوض دارند، آنچه از طریق ارتباطشان با پسر به دست آورده‌اند، تأکید کرده است، دستاوردهایی چنان بزرگ که در مقایسه با آنها، فقدان‌ها را ناچیز جلوه می‌دهد. عبرانیان ۱۲: ۲۹ این پاراگراف را با تصویری مناسب از خدا به عنوان آتش سوزاننده تکمیل می‌کند، تصویری برگرفته از تثنیه ۴: ۲۴، جایی که می‌خوانیم خدای شما آتش سوزاننده است.

این تصویر، هشدار آیه ۱۲: ۲۵ را تقویت می‌کند و همچنین هشدار فصل ۱۰، آیات ۲۶ تا ۳۱ را به یاد می‌آورد، جایی که ناسپاس با چشم‌انداز آتش مشتاقی روبرو می‌شود که آماده است تا دشمنان را بسوزاند. عبرانیان ۱۲: آیات ۲۸ تا ۲۹، به طور خلاصه، تکنیک شبانی نویسنده را در سراسر خطبه تکرار می‌کند که برای تقویت دستور او به ارائه خدمت محترمانه و پرهیزکارانه به خدا و در نتیجه نشان دادن قدردانی شایسته به خدا به کار گرفته شده است، یعنی به دلیل توجه به بزرگی سخاوت او از یک سو و همچنین توجه به خطر داوری او بر کسانی که به ناحق به او و هدایای او پاسخ می‌دهند از سوی دیگر. نویسنده اهداف بلاغی خود را برای شنوندگان به چندین روش مهم در عبرانیان ۱۲: ۴ تا ۲۹ پیش می‌برد و لنز تفسیری رقابت ورزشی را که به عنوان چارچوبی برای تفکر در مورد تجربیاتشان در ۱۲: ۱ تا ۳ معرفی کرده بود، تکمیل می‌کند. نویسنده لنز تفسیری انضباط سازنده خدا را نیز اضافه می‌کند و تجربیات و سختی‌های دشوار را به شواهدی از فرزندخواندگی شرافتمندانه در خانواده خدا و فرصت‌هایی برای شکل‌گیری شخصیت تبدیل می‌کند.

با در نظر گرفتن این دیدگاه، نویسنده شنوندگان را به مواجهه مستقیم با این تجربیات به عنوان مسیری شرافتمندانه و نه مسیری ناتوان‌کننده ترغیب می‌کند. آنها کم‌کم متوجه می‌شوند که تجربیاتشان از سختی‌ها بیش از آنکه جامعه آنها را شرم‌زده کند، نشان می‌دهد که خدا آنها را شکل می‌دهد. رؤیای اورشلیم آسمانی که نویسنده ترسیم می‌کند، دعوتی وسوسه‌انگیز برای شنوندگان است تا به نزدیک شدن و پیشروی در مسیر وفاداری به عیسی ادامه دهند.

در نهایت، هیچ چیز برای ترسیدن در مقابل آنها وجود ندارد، جز استقبالی باشکوه از میراث ابدی‌شان. نویسنده با هشدار نهایی خود و منطق کیهان‌شناختی برای این هشدار، دوباره چیزی را که به نظر او چالش فراگیری است که شنوندگان باید خود را برای آن آماده کنند و شنوندگان جرأت ندارند از مواجهه با آن شانه خالی کنند، به روشنی در مقابل چشمان شنونده قرار می‌دهد. این چالش، ادامه‌ی زندگی در جامعه‌ای بی‌حاشی برای بقیه‌ی عمر نیست، بلکه چالش مواجهه و زنده ماندن در برابر تکان‌های آخرالزمانی آسمان‌ها و زمین است، به طوری که فرد در سرنوشت کیهان موقت شریک نباشد، بلکه وارد خانه‌ی ابدی شود که خداوند برای کسانی که خود را وفادار نشان می‌دهند، آماده کرده است.

در اواخر این فصل، نویسنده به صراحت به دعوت خود به قدردانی بازگشته است، ارزش اصلی که بخش عمده‌ای از نصایح و هشدارهای او را به شنوندگانی که می‌خواهند به آنها تأکید کنند که پاسخی سپاسگزارانه به خدا باید راهنمای تفکرات آنها در هر شرایطی باشد که در آن قرار می‌گیرند، تشکیل دهد. همانطور که در مورد چگونگی تطبیق این فصل با شاگردی خود و تشکیل جوامع ایمانی خود فکر می‌کنیم، باید به شیوه‌هایی که محتوای عبرانیان ۱۲: ۵ تا ۱۱ توسط محققان و مفسران مدرن مورد انتقاد قرار گرفته است، توجه داشته باشیم. برخی این متن را به عنوان والدینی که مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، به عنوان مجازاتی که سزاوار آن هستند، تفسیر می‌کنند یا به عنوان مجوزی برای خشونت خانگی می‌خوانند یا از آن به دلیل تفسیر رنج به عنوان مجازاتی که سزاوار آن هستند، انتقاد می‌کنند.

همه اینها ممکن است در مورد متنی از امثال که نویسنده از بر می گوید صادق باشد، اما هیچ کدام از آنها در مورد کاربرد خود نویسنده از آن متن در این متن صادق نیست. نویسنده عبرانیان آن جنبه هایی از متن امثال را که در مورد تنبیه و انضباط صحبت می کنند، نادیده می گیرد و در عوض در جهت تنبیه و انضباط تکوینی حرکت می کند. او همچنین چیزی نمی گوید که نشان دهد سختی هایی که شنوندگان تجربه می کنند تقصیر خودشان است.

این سختی ها بیشتر نتیجه ی خصومت گناهکاران و مردمی است که با خدا مخالفند و خود را تسلیم اراده ی خدا نمی کنند. برای تفسیر و کاربرد این متن، درک رنج هایی که نویسنده در ذهن دارد، ضروری است. او از بیماری یا ناخوشی به خودی خود یا خشونت خانگی یا فقر یا تسلیم شدن در برابر یک رژیم ستمگر صحبت نمی کند.

او به ویژه از سرزنش، توهین، سوءاستفاده و محرومیتی صحبت می کند که مؤمنان در نتیجه ی ارتباطشان با عیسی و قوم خدا و در نتیجه ی تعهدشان به وفادار ماندن و اطاعت از فرامین این خدا، متحمل شده و با میل و رغبت تحمل کرده اند. تلاش برای به کارگیری این متن خارج از زمینه ی اصلی نویسنده که در مورد کشیش بودن است، مشکل ساز است. این متن، به ویژه برای کلیسای تحت آزار و اذیت در محیط های سرکوبگر، جایی که اعتراف به ایمان، جمع شدن با یک گروه مسیحی و شکل دادن به زندگی بر اساس فرامین خدا و خواسته های انجیل، مردم را به درگیری با جامعه ی میزبانان سوق می دهد، دلگرمی ارائه می دهد.

این موقعیتی است که بسیار شبیه به موقعیتی است که نویسنده به آن پرداخته و بنابراین با این تصویر از تنبیه سازنده توسط نویسنده تفسیر شده است. البته، این همچنان تشویقی برای مسیحیان در هر موقعیتی است، هر زمان که انجام آنچه خدا می خواهد به معنای انکار نفس و پذیرش مشکلات و سختی ها به خاطر اطاعت وفادارانه از خدا باشد. در عبرانیان ۱۲، آیات ۱۲ تا ۱۷، نویسنده یادآوری دیگری از مسئولیت های ما نسبت به یکدیگر در ایمان به ما می دهد.

او دوباره ما را فرا می خواند تا شاید محدودیت هایی را که خصوصی سازی یا فردی سازی دین در جامعه بر ما تحمیل کرده است، کنار بگذاریم و به کشف این موضوع ادامه دهیم که چگونه خود را وقف این کنیم که مطمئن شویم برادران و خواهرانمان از مواهب الهی محروم نمی شوند، حتی اگر به آنها اجازه دهیم که به ما در مسیر درست ماندن و ادامه حرکت به جلو کمک کنند. مثال عیسو همچنان ما را در زمینه های بسیاری که ممکن است خود را در حال معامله حق نخست زادگی خود به عنوان پسران و دختران خدای زنده با چیزی که به طور نسبی یک وعده غذایی است، بیابیم، به چالش می کشد. مثال عیسو کاملاً مستقیماً با مسیحیان در کشورهای متخاصم یا سرکوبگر روبرو می شود، همانطور که نویسنده با شنوندگان خود روبرو شد و آنها را تشویق کرد که حتی دهه ها زندگی و آسایش در مقایسه با پایبندی به تمامیت اطاعت متعهدانه از خدا چیزی نیست.

بنابراین، تسلیم شدن در برابر، حتی سرکوب بسیار جدی، به منزله فروش حق نخست زادگی خود به قیمتی معادل یک وعده غذایی است. با این حال، مثال عیسو، مسیحیان کشورهای غربی را نیز در بر می گیرد، جایی که مسیحیت تا حد زیادی رام شده و به دینی بی ضرر، خصوصی و اساساً بی ربط تبدیل شده است که می توان با خیال راحت آن را تحمل کرد، زیرا هرگز در امور معمول دخالت نمی کند. نویسنده ما را به چالش می کشد تا پرسیم که آیا با پذیرفتن شاگردی اهلی، حق نخست زادگی خود را فروخته ایم؟ آیا ما خدایی را ساخته ایم که در مواقع نیاز به نیازهای ما خدمت می کند، نه اینکه به دنبال خدایی باشیم که ما را به خدمت به خود و دیدگاهش برای جامعه، ملت و جهان فرا می خواند؟ آیا ما نجات دهنده ای را ساخته ایم که ما را دوست دارد و به ما توجه می کند، اما راضی است که به ما اجازه دهد اهداف و جاه طلبی های خود را دنبال کنیم، نه اینکه به دنبال فراخوان او برای خدمت به اهدافش باشیم؟ مثال عیسو ما را به چالش می کشد تا پرسیم که چند بار انتخاب های ما منعکس کننده گرسنگی ما برای خدا، عشق ما به خدا، تمایل ما به ابزار خدا بودن در

این دنیا است و چند بار انتخاب‌های ما ترجیحی را برای سرگرمی‌ها و فعالیت‌های بی‌اهمیت این دنیا نشان می‌دهد. در نهایت، ارتقای سطح سپاسگزاری نویسنده از خداوند در پایان این فصل، به ما نشان می‌دهد که سپاسگزاری یک ارزش اساسی است که می‌تواند به زندگی ما انسجام ببخشد.

نویسنده در این خطبه انرژی قابل توجهی صرف می‌کند تا ما را بیش از پیش از آنچه از خدا دریافت کرده‌ایم آگاه سازد، و حس استحقاق، تصورات ما مبنی بر اینکه آنچه را که داریم به دست آورده‌ایم، و میل سیری‌ناپذیر ما برای بیشتر از کالاهای سرگرمی‌ها یا سرگرمی‌های این دنیا را با درک این موضوع جایگزین کند که چقدر مورد لطف، عنایت و غنی‌سازی عمیق خداوند قرار گرفته‌ایم. و او این کار را انجام می‌دهد تا ما را هدایت کند تا با تمام وجود خود را وقف کنیم تا به خاطر سخاوت خداوند، پاداشی عادلانه به او بدهیم. شهادت، اطاعت، خدمت، مراقبت از کسانی که خداوند از ما می‌خواهد به آنها رسیدگی کنیم، گسترش دامنه‌ی خدا از جانب خداوند به عنوان موکلان سپاسگزار خداوند، و به دنبال هر فرصتی برای افتخار بخشیدن به و خدمت به منافع حامی بزرگمان باشیم.

این موارد، دستور کاری را تشکیل می‌دهند که به هر بخش از زندگی ما، صداقت می‌بخشد و تعهد به نشان دادن قدردانی از خدا، به ارزش اصلی تبدیل می‌شود که ما در هر موقعیتی به دنبال تجسم آن هستیم. ما این کار را انجام می‌دهیم، هم به این دلیل که او لیاقت کمتری از ما ندارد و هم، همانطور که نویسنده به ما یادآوری می‌کند، زیرا خدای ما در واقع آتشی سوزان است. نویسنده ما را به چالش می‌کشد تا این دیدگاه غیرکتاب مقدسی را که رستگاری هدیه‌ای بی‌قید و شرط است که می‌توانیم در طول زندگی خود از آن لذت ببریم، کنار بگذاریم و به جای آن، این دیدگاه کتاب مقدسی را بپذیریم که رستگاری نتیجه نهایی رقص مداوم بین لطف و احسان خدا و پاسخگویی من است، احترام به هدایای خدا آنطور که خدا شایسته آن است و تسلیم شدن به علایق خدا همانطور که خدا خود را به من داده است.

خدایی که زندگی، دارایی و امید ابدی ما را به ما بخشیده است، و نجات‌دهنده‌ای که برای همه مرد و به جای آنها برخیزانیده شد، شایسته ابراز کامل سپاسگزاری ما هستند، زیرا ما زندگی خود را وقف می‌کنیم تا دیگر نه برای خودمان، بلکه برای عیسی زندگی کنیم که به جای ما مرد و برخیزانیده شد، که خود پولس در دوم قرن‌تیا ۱۵:۵ آن را به عنوان هدف عیسی از مردن برای ما معرفی می‌کند.